



Documentary Evaluation and Jurisprudential Analysis of the Statement

“عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي”

Ali Sameni^{1*}

Yusuf Farshadnia²

Abstract

The phrase “عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي” is often utilized in ethical and mystical discussions, suggesting that through obedience to God, an individual can attain a divine-like power of creation, referred to as “كُنْ فَيَكُونُ”. This study employs an analytical approach and content analysis tables to evaluate the textual and jurisprudential authenticity of this statement. The findings indicate that there is no significant evidence linking the expression “عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي” to any of the infallible figures (ع). Phrases such as “فِي بَعْضِ الصَّحَفِ” and “فِي بَعْضِ” along with references to figures like Dhul-Nun, suggest that this phrase may have originated from non-authentic Islamic sources with Sufi and exaggerated tendencies. Since the eighth century, the figure most associated with this phrase has been Hafiz Rajab Bursi, who has been frequently cited in later periods. Additionally, jurisprudential considerations reveal inconsistencies within the text itself, contradictions with the verse “لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ”, and conflicts with the monotheistic literature and traditions of the Imams, particularly regarding the negation of any similarity or equivalence between the Creator and His creation.

Keywords

“عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي”, Criticism of the Chain of Transmission, Criticism of the Jurisprudence of the Hadith, Criticism of Theology, “كُنْ فَيَكُونُ”.

Article Type: Research

1. Responsible Author, Assistant Professor and Faculty Member, Department of Quran and Jurisprudence, Shiraz University, Shiraz, Iran. Email: sameni@rose.shirazu.ac.ir

2. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Email: farshadnia.yusuf@gmail.com

Received on: 19/04/2024

Accepted on: 08/10/2024

Copyright © 2025, Sameni & Farshadnia





تلفن: ۰۲۶۸۸-۳۸۹۵
شماره فکس: ۰۲۶۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.20230.2362

ارزیابی سندی و فقه الحدیثی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

علی ثامنی^۱
یوسف فرشادنیا^۲

چکیده

از گزاره‌هایی که بیشتر در حوزه اخلاق و عرفان مورد استفاده قرار می‌گیرد، «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» است. مطابق مفاد این عبارت، در قبال اطاعت از خداوند، شخص، همچون خداوند، قدرت «كُنْ فَيَكُونُ» می‌یابد. پژوهش حاضر به شیوه تحلیلی و با استفاده از جدول تحلیل محتوا، به ارزیابی سندی و فقه الحدیثی محتوای گزاره پرداخته است. یافته‌ها حکایت از آن دارد که هیچ طریق قابل توجهی که تعبیر «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» را به یکی از معصومان (ع) ارجاع دهد، یافت نمی‌شود. وجود برخی عبارات نظیر؛ «فِي بَعْضِ الصُّحُفِ»، «فِي بَعْضِ الْكُتُبِ» و «قَالَ ذَالْتُون» این فرضیه را تقویت می‌کند که این عبارت از منابع غیر اصیل اسلامی با شمه‌ی صوفیانه و غالیانه وارد میراث روایی شیعه شده است. از قرن هشتم به بعد، شخصیت متهم به غلو چون حافظ رجب بُرسی است که در دوره‌های بعد از خود، بیشترین استناد به عبارت مذکور به وی شده است. همچنین ملاحظات فقه الحدیثی از اضطراب متن، تعارض با آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» و همچنین متعارض با ادبیات توحیدی و احادیث ائمه اهل بیت (ع) به ویژه در نفی هرگونه مثلیت، سنخیت و شباهت باری تعالی و ماسوای او حکایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها

«عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»، ارزیابی سندی، ارزیابی فقه الحدیثی، مثلیت، «كُنْ فَيَكُونُ».

نوع مقاله: پژوهشی

۱. استادیار و عضو هیئت علمی بخش قرآن و فقه دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).
sameni@rose.shirazu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. farshadnia.yusuf@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

گزاره‌های بسیاری در منابع روایی وجود دارد که به‌عنوان حدیث مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و بعد از بررسی سندی و فقه‌الحدیثی وضعیت پذیرش آن‌ها متفاوت و در پاره‌ای موارد دگرگون شده است (ن.ک. روشن ضمیر و همکاران، ۱۴۰۳ش؛ شریفی و همکاران، ۱۴۰۳ش).

از جمله تعابیری که در متون مختلف دینی نظیر؛ کتاب‌های اخلاق، عرفان به شکل گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته، گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» است که مطابق مفاد آن، بنده چنانچه از پروردگارش اطاعت کند، نظیر معبودش خواهد شد به‌گونه‌ای که هرگاه اراده چیزی کند، کافی است به آن، «باش» گوید و آن چیز «باشنده» می‌شود. به نظر می‌رسد احادیثی نظیر؛ «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» (جعفر بن محمد صادق (ع)، ۱۴۰۰ق، ۷) که جوهره عبودیت را همان ربوبیت و پروردگاری (از جهت فاعلیت) تلقی می‌کند، با عبارت «عَبْدِي أَطْعَمَنِي...» قرابت مفهومی داشته باشد.^۱ از طرفی هم آیات قرآن مانند «أَيُّسَ كَيْمَلُهُ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشوری: ۱۱) و بخش عمده‌ای از روایات نظیر؛ «لَا يَلِيقُ بِالذِّیْ هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَايِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۴۸) از تمایز و بینونیت خداوند با ماسوای او سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد نقطه تقابلی بین گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» دست کم از جهت مفهومی با برخی آیات و روایات ایمه اهل بیت (ع) وجود دارد به گونه‌ای که محتوای عبارت، به آموزه‌های تصوف و غلو رهنمون می‌کند. به همین سبب در نوشتار حاضر به موضوعات ذیل می‌پردازیم:

۱- ارزیابی سندی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي».

۲- ارزیابی فقه‌الحدیثی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي».

شایان ذکر است با نظری به اسناد پژوهشی (کتاب، پایان‌نامه، مقاله)، اثری که به ارزیابی سندی و فقه‌الحدیثی گزاره مورد نظر پردازد مشاهده نگشت.

پژوهش از نظر انجام، به شیوه تحلیلی و از نظر ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است. در بخش بررسی سندی گزاره، از جدول تحلیل محتوا که به ترتیب تاریخ، متن

۱. برای نمونه در کتاب «لسان الغیب» عطار نیشابوری آمده است: «انسان به اعتبار «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ» عبودیت حقیقتی است که باطن آن ربوبیت است و در حدیث قدسی رسیده که حق جل و علا فرمود «عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّى أَجْعَلْكَ مِثْلِي» هرگاه شخصی به کمال بندگی حق رسید به مقام ربوبیت نائل شده و اراده او اراده حق و متصرف در عالم می‌شود و عبودیت جنبه یلی الحقی و رسالت جنبه یلی الخلقی است» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۶ش، ۴۲۷).

گزاره با جستجو در متون روایی استخراج شده است. بعد از بررسی سندی، گزاره مورد نظر مورد ارزیابی فقه‌الحدیثی قرار گرفته و در پاره‌ای موارد از جدول تحلیل محتوا جهت بررسی متون استفاده شده است. رسیدن به مبانی و به‌نوعی تفسیر حاصل از مطالعه عینی، کمی و نظام‌مند فرآورده‌های ارتباطی (محتوای پدیدار پیام)، تعریفی است که لورنس باردن از تحلیل محتوا ارایه داده است (باردن، ۱۳۷۵ ش، ۲۵). بنابراین در بخش‌هایی از مقاله از جدول تحلیل محتوا استفاده شده است.

۲. مفاهیم و اصطلاحات پژوهش

۲-۱. مثلث

فراهیدی «مِثْل» را شبیه شی در «الگو» و «اندازه» و حتی در «معنا» دانسته است (۱۴۱۰ق، ۸: ۲۲۸). ابن درید معنای «همسان» (نظیر) و ازهری معنای «شبهات» را ذکر کرده‌اند (۱۹۸۷م، ۱: ۴۳۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ۱۵: ۷۰). راغب اصفهانی اقسام «مثلث» از جمله التَّشْبِیْهِ: صرف اشتراک در جوهر، التَّشْبِیْهِ: صرف اشتراک در کیفیت، تساوی: صرف اشتراک در کمیت، شکل: صرف اشتراک در اندازه و مساحت بیان می‌دارد که «مِثْل» از نظر وی لفظ عامی است که دربردارنده تمام اقسام فوق است و از این جهت خداوند در آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشوری: ۱۱) تمامی مشابهت‌ها و مثلث‌ها را نفی نموده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۷۵۹). از نظر ابن منظور، چنانچه مطلق گفته شود این مثل آن است یعنی امکان جایگزینی بین آن دو شی وجود دارد اما اگر با قید گفته شود این مثل آن است تنها در آن شاخصه، مساوی‌اند (۱۴۱۴ق، ۱۱: ۶۱۰). در ادبیات عرفانی مفهوم مثلث قابل تأمل است. جامی شاعر و صوفی سده نهم، مثلث را همان «عینیت» دانسته است: «مِثْلِيَّتٌ تَقَاضَايَ مَغَايِرَتِ وَ اِثْنِيَّتِ مِی‌کند وَ لَا غَيْرِ فِي الْوُجُودِ؛ قَالَ [اَللّٰهُ] تَعَالٰی: لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ لِأَنَّ كُلَّ شَيْءٍ عَيْنُهُ فَاَيْنَ الْمِثْلِيَّةِ سُبْحَانَهُ مَنْ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ وَ هُوَ عَيْنُهَا» (جامی، ۱۳۸۳ ش، ۶۸). علی سعادت پرور از عارفان معاصر «نمونه خویش» را برای معنای «مِثْل» برگزیده است (سعادت‌پرور، ۱۳۸۲ ش، ۷: ۱۹۵).

۲-۲. کُن فیکون

جهت تبیین چستی «کُن فیکون» ابتدا به مفهوم «خلق» می‌پردازیم. ازهری از قول ابن انباری «خلق» را چنین تعریف می‌کند: «الْخَلْقُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ عَلَى صَرِيحٍ، أَحَدَهُمَا: الْإِنْسَاءُ عَلَى مِثَالِ أَبَدَعِهِ، وَالْآخَرُ: التَّقْدِيرُ» (ازهری، ۱۴۲۱ق، ۷: ۱۶) ایجاد بر

پایه الگوی ابداعی و اندازه‌گیری دو مؤلفه خلق یاد شده‌اند. در اصطلاح چنانچه ایجاد و پدید آمدن چیزی بر پایه ماده‌ی دیگری باشد، واژه «خلق» به آن اطلاق می‌شود: «پدید آوردن چیزی از چیزی بر اساس قانون علت و معلول و مطابق با قانون طبیعت، در زمان و مکان» (رضوی، ۱۳۸۷ش، ۲۲). در قرآن می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (الانبیاء: ۳۰)؛ و از آب هر چیز زنده‌ای را آفریدیم. در ساخته‌های انسان نیز چنین ساز و کاری جاری است برای مثال، نجار، جهت ساخت میز چوبی، از چوب به عنوان «ماده اولیه» بهره می‌گیرد. به عبارتی می‌توان گفت، چوب، تحت عنوان «ماده»، مدد رسان نجار در ساخت میز چوبی است، چه این‌که چنین فاعلیتی (خلق) نیازمند «محلّی» که پذیرنده فعل او باشد است؛ در این جا محلّی که به فاعل مدد برساند تا چیزی را «از» بطن آن، متولد بسازد همان ماده چوبی است که بدون آن ایجاد و خلق میز چوبی امکان‌پذیر نیست.

اما در «كُنْ فَيَكُونُ» یا همان «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» برای آفرینش شی، نیازی به «ماده اولیه» نیست به‌گونه‌ای که در امر الهی، خداوند در ایجاد اشیاء، به ماده اولیه (خمیر مایه)، نیاز ندارد. به دیگر سخن کن فیکون، به محلّی که به فاعل (خداوند) مدد برساند تا چیزی را «از» بطن آن، متولد بسازد، در کار نیست زیرا اساساً «از» در کار نیست و دقیقاً به همین خاطر است که می‌توان و باید اذعان داشت که چنین فاعلی در فاعلیتش هیچ‌گونه نیازی به «ماده» ندارد که به او مدد رساند (فرشادینا، ۱۴۰۲ش، ۵۷). از این جهت است که در قرآن، آن زمان که نحوه آفرینش حضرت عیسی (ع) مطرح می‌شود، مشاهده می‌کنیم که ذهن پرسشگران به سمت مکانسیم «خلق» یا ایجاد چیزی از چیزی معطوف می‌شود و ایجاد چیزی از چیزی در واقع همان مسیله «ولادت»، «زایش» یا به تعبیر فلسفی، «صدور» است. چه این‌که هم در «ولادت» و «صدور»، بر مفهوم «خروج چیزی از چیزی» تأکید می‌شود (ر.ک: شکر و همکاران، ۱۴۰۰ش، ۲۵۸). البته امر و خلق الهی همسو و در جریان هم است. به‌گونه‌ای که در خصوص آفرینش حضرت عیسی (ع)، قرآن می‌فرماید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (آل عمران: ۵۹)؛ در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید؛ سپس بدو گفت: «باش»؛ پس وجود یافت. از آیه برداشت می‌شود، خلق و امر الهی در آفرینش حضرت عیسی (ع)، هم‌سو گشته است. عبارت «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» دلالت بر «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» و عبارت «ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» بر «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» دلالت دارد (ملکشاهی صفت و همکاران،

۱۳۹۷ش، ۱: ۱۲۲)^۱. نویسندگان تفسیر المیزان که معتقد به اصالت وجود و همچنین نظریه صدور است در خصوص «امر» و «خلق»، «خلق» را ایجاد چیزی دانسته که در خلقت آن تقدیر و تألیف به کار رفته باشد، حال چه به نحو ضم چیزی به چیز دیگر مانند ضم اجزاء نطفه به یکدیگر و یا ضم نطفه ماده به نطفه نر و سپس ضم مواد غذایی به آن و هزاران شرایط که در پیدایش و خلقت یک انسان و یا حیوان است، و چه به گونه دیگری که از قبیل ضم جزیی به جزء دیگری نباشد، مانند تقدیر ذات موجود بسیط و تعیین حد وجودی و آثار آن و روابطی که با سایر موجودات دارد. ایشان «امر» را همان ایجاد و البته «غیر تدریجی» عنوان نموده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲ش، ۸: ۱۵۱).

تفسیر تعبیر «خلق» برای آفرینش «من شی» و تعبیر «الأمر» برای آفرینش «لا من شی» یکی از تفاسیر ذیل این آیه بوده و تفاسیر دیگری نیز برای آن وجود دارد. ذکر این نکته به عنوان دفع دخل مقدر لازم است که برخی موارد، «خلق» به «صنع الشی لا من شی» نیز اطلاق می‌شود: «وَ اَللّٰهُ لَا مِمنْ شَیْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۵). اما با نظر کلی، آنجا که واژه «خلق» مطرح می‌شود مراد، «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» است بنابراین می‌توان «خلق» را واژه عام دانست. بنابراین، خلق (صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ) علاوه بر خداوند، از عهده بشر بر می‌آید. چه این که انسان بسیاری از پدیده‌ها را از مواد اولیه ایجاد می‌کند، نظیر: کیک، میز و صندلی، شعر.

۳. ارزیابی سندی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

در این بخش ابتدا به استخراج گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» از منابع مختلف خواهیم پرداخت و در بخش دوم به بررسی و ارزیابی برخی منابعی خواهیم پرداخت که این گزاره در آن بیان شده است.

۳-۱. بررسی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در منابع متقدم و متأخر

با بررسی در منابع مختلف روایی، کهن‌ترین منبعی که در آن گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي

۱. برخی «صنع من شی» را در مقابل «صنع من لا شی» در نظر گرفته و آن را منتسب به متکلمان «صنع من لا شی» دانسته‌اند. قابل توجه آن که «صنع من شی» و «صنع من لا شی» در هر دو صانعیت (در صورت وجود و امکان، واژه «از» نهفته است. تکیه در صنع من شی، «ایجاد چیزی از چیز دیگری» و در صنع من لا شی، «ایجاد چیزی از هیچ» است، حال آن که در «صنع من شی» و مورد تأکید معصومان (ع)، دیگر مسئله «از» و ضرورت وجود «از» مطرح نیست بلکه تنها و فقط مسئله «باش»: «إِنَّمَا أَفَرُّهُ إِذَا آزَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس: ۸۲)؛ امر خداوند غیر از این نیست که هر وقت اراده کند به چیزی بگوید باش و می‌شود، موضوعیت دارد.

أَجْعَلْكَ مِثْلِي» بیان شده، به سده چهارم باز می‌گردد. جهت تبیین دقیق این گزاره در گذر زمان و همچنین بررسی دقیق عبارت، از جدول تحلیل محتوای ذیل بهره خواهیم برد.

جدول ۱: بررسی گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در آثار متقدم و متأخر

ردیف	متن گزاره	آدرس
۱	«يُقَالُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ عَبْدِي إِنِّي مَلِكٌ لَا أَرُودُ، فَأَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ بِهِ، وَأَنْتَهُ عَمَّا نَهَيْتُكَ عَنْهُ حَتَّى أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ، عَبْدِي أَنَا الَّذِي إِذَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	سمرقندی، ۱۴۲۱ق، ۳۷۱
۲	«وَقَالَ ذُو النُّونِ رَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ عَبْدِي أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَلَا تَسْأَلْنِي حَاجَتَكَ».	خرگوشی، ۱۴۲۷ق، ۴۸۷
۳	«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا ابْنَ آدَمَ اِعْمَلْ كَمَا أَمَرْتُكَ وَأَنْتَهُ عَمَّا نَهَيْتُكَ عَنْهُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ أَبَدًا وَأَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَبَدًا وَإِذَا قُلْتُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	غزالی، ۱۴۱۶ق، ۵۶۹
۴	«يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِلْبَقَاءِ وَأَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَأَنْتَهُ عَمَّا نَهَيْتُكَ أَجْعَلْكَ مِثْلِي حَيًّا لَا يَمُوتُ».	سهروردی، ۱۳۷۵ش، ۳: ۳۹۱
۵	«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَطْعِنِي! أَجْعَلْكَ مِثْلِي: أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ. أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ أَكُنْ أَجْعَلْكَ، مَهْمَا تَشَاءُ تَكُنْ».	طوسی، ۱۳۷۷ش، ۶۶
۶	«أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي وَ لَيْسَ كَمِثْلِي».	شبستری، ۱۳۸۲ش، ۴۸
۷	«يُؤَيِّدُ هَذَا مَا وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ عَنِ الرَّبِّ الْعَلِيِّ أَنَّهُ يَقُولُ: عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي: أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ؛ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ؛ أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ».	برُسی، بی‌تا، ۱۰۴
۸	«وَرُوي أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۷۵
۹	«وَرَدَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ* - أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ۳۱۰

۱۰	«وَقَدْ جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَطَاعُوا اللَّهَ فَأَطَاعَهُمْ يَقُولُونَ لِلشَّيْءِ بِأَمْرِهِ كُنْ فَيَكُونُ».	نباطی، ۱۳۸۴ق، ۱: ۱۶۹
۱۱	«يَا عَبْدِي أَحْبِبْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي، وَلَيْسَ كَمِثْلِي شَيْءٌ».	آملی، ۱۴۲۶ق، ۲۰۴
۱۲	«يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا اللَّهُ حَيًّا لَا يَمُوتُ أَنْ أَطْعَمْتَنِي وَقَبِلْتَ وَصِيَّتِي جَعَلْتُكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا اللَّهُ أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعَمْنِي أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	اخوان‌الصفاء، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۵۸
۱۳	«وَرَدَ فِي بَعْضِ الصُّحُفِ الْمُنَزَّلَةِ مِنَ الْكُتُبِ السَّمَاوِيَّةِ أَنَّهُ قَالَ سُبْحَانَهُ يَا بَنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِلْبَقَاءِ وَأَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعَمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَآتِهِ عَمَّا نَهَيْتُكَ أَجْعَلْكَ مِثْلِي حَيًّا لَا تَمُوتُ»	صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ۹: ۶
۱۴	«(به نقل از بُرسی): عَبْدِي أَطْعَمْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي: أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ، أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ؛ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ، أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ؛ أَنَا مَهْمَا أَشَاءُ يَكُنْ، أَجْعَلْكَ مَهْمَا تَشَاءُ يَكُنْ».	حرام‌علی، الجواهر السنیه، ۲۸۴
۱۵	«وَفِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِّ: يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌّ لَا أَفْتَقِرُ أَطْعَمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيًّا لَا تَفْتَقِرُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعَمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ - أَطْعَمْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹۳: ۳۷۶
۱۶	«قَالَ الشَّيْخُ رَجَبُ الْاَلْحَلِيِّ قُدَّسَ سِرُّهُ: مَعْنَى ذَلِكَ مَا وَرَدَ مِنَ الْقُدْسِيَّاتِ يَقُولُ الرَّبُّ: عَبْدِي أَطْعَمْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي وَلَا مِثْلَ لِي، أَيْ الْبَسْكَ صِفَاتِي وَأَنْطَفِئْ بِكَلِمَاتِي وَأَظْهَرْ فِيكَ آيَاتِي إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَطَاعُوهُ فِي مَا أَرَادَ فَأَطَاعَهُمْ فِي مَا أَرَادُوا يَقُولُونَ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ».	ترکمانی قمی، بی‌تا، ۲۷۳
۱۷	«كَمَا وَرَدَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ مَنْ قَالَ: عَبْدِي أَطْعَمْنِي تَكُنْ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي».	نراقی، ۱۴۱۵ق، ۶
۱۸	«أَطْعَمْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي وَلَيْسَ كَمِثْلِي».	حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ۲۷۹: ۱

با نظری به منابع گوناگون، کهن‌ترین کتابی که در آن، اشاره به گزاره «عَبْدِي أَطْعَمْنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» نموده، تنبیه الغافلین سمرقندی (م ۳۷۳ق) فقیه و مفسر صوفی حنفی اهل سنت است. همچنین و بعد از سمرقندی در تمام سده‌های بعدی این گزاره در منابع مختلف به‌ویژه آثار اخلاقی و عرفانی بیان شده است و وجه اشتراک همه آن‌ها عدم وجود سند مشخص برای این عبارت است.

۲-۳. بررسی افراد و آثار ناقل عبارت «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

در این بخش به صورت مختصر به بررسی آثار و افراد ناقل گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» خواهیم پرداخت. چنان‌که مشاهده شد، در تمامی منابعی که عبارت «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در آن آمده است، سندی ذکر نشده و آغاز گزاره‌ها با واژه‌هایی نظیر؛ «يَقَالُ»، «وَرُوِيَ»، «كما ورد» و عدم ذکر حتی یک راوی در آن در دسته گزارش‌های مرسل قرار می‌گیرد (ربانی، ۱۳۸۹ ش، ۲۳). وجود عبارت «بَعْضُ كُتُبِهِ» نیز قابل تأمل است. برای نمونه در کتاب ارشاد القلوب دیلمی با بررسی صورت گرفته، علاوه بر گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»، ۸ حدیث قدسی دیگر بدون هیچ منبعی و تنها بر اساس عبارتی چون «يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ» بیان شده به‌گونه‌ای که فاعل فعل «يقول» و مرجع ضمیر «هاء» در کلمه «كُتُبِهِ» خداوند متعال بوده و منظور از آن کتاب‌های آسمانی است. جهت بررسی دقیق عبارات می‌توان به جدول تحلیل محتوای ذیل توجه نمود.

جدول ۲: بررسی متن گزاره «عَبْدِي أَطْعِنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» در ارشاد القلوب دیلمی

ردیف	متن حدیث در ارشاد القلوب دیلمی	عبارت ارجاعی
۱	«فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ وَ عَزَّتِي وَ جَلَّالِي لَا أَجْمَعُ لِعَبْدِي الْمُؤْمِنِ بَيْنَ خَوْفَيْنِ وَ أَمْنَيْنِ إِذَا خَافَنِي فِي الدُّنْيَا أَمَّنْتُهُ فِي الْآخِرَةِ وَ إِذَا أَمَّنَنِي أَخَفَّتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ۱: ۱۱).	«أَنْزَلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»
۲	«وَرُوِيَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (همان، ۷۵).	«رُوِيَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»
۳	«وَقَالَ سُبْحَانَهُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ أَهْلُ ذِكْرِي فِي ضِيَافَتِي وَ أَهْلُ طَاعَتِي فِي نِعْمَتِي وَ أَهْلُ شُكْرِي فِي زِيَارَتِي وَ أَهْلُ مَعْصِيَتِي لَا أُؤَيِّسُهُمْ مِنْ رَحْمَتِي إِنْ تَابُوا فَأَنَا أَجِبُهُمْ وَ إِنْ مَرَضُوا فَأَنَا طَيِّبُهُمْ أَدَاوِيهِمْ بِالْمَحْنِ وَ الْمَصَائِبِ لِأَطْهَرَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي» (همان، ۸۲).	«قَالَ سُبْحَانَهُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»
۴	«وَفِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ ابْنِ آدَمَ أَذْكُرْنِي عِنْدَ غَضَبِكَ أَذْكُرْكَ عِنْدَ غَضَبِي فَلَا أَمُحِّقُكَ مَعَ مَنْ أَمُحِّقُهُ» (همان، ۱۱۷).	«وَفِي بَعْضِ الْكُتُبِ الْمُنْزَلَةِ»
۵	«وَقَالَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ الْحَاسِدُ عَدُوٌّ نِعْمَتِي وَ الْحَسَدُ بَيْنِي فِي الْحَاسِدِ قَبْلَ الْمَحْسُودِ» (همان، ۱۲۹).	«وَقَالَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»

۶	«فَإِنَّهُ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ إِذَا شَغَلَ عَبْدِي ذِكْرِي عَنْ مُسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ» (همان، ۱۵۱).	«يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»
۷	«وَقَالَ تَعَالَى فِي بَعْضِ كُتُبِهِ أَفَّ لَكُمْ لَمْ أَغْنِ الْغَنِيِّ لِكِرَامَتِهِ عَلَيَّ وَلَمْ أَفْقِرَ الْفَقِيرَ لِهَوَانِهِ عَلَيَّ وَ إِنَّمَا ابْتَلَيْتُ الْأَغْنِيَاءَ بِالْفَقَرَاءِ وَلَوْلَا الْفَقَرَاءُ لَمْ يَسْتَوْجِبِ الْأَغْنِيَاءُ الْجَنَّةَ» (همان، ۱۵۸).	«قَالَ تَعَالَى فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»
۸	«وَقَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ عَبْدِي أَمِنْ الْجَمِيلِ أَنْ تُتَاجَعَنِي وَ أَنْتَ تَلْتَقِئُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ يُكَلِّمُكَ عَبْدٌ مِثْلَكَ تَلْتَقِئُ إِلَيْهِ وَ تَدْعُنِي وَ نَرَى مِنْ أَدَبِكَ إِذَا كُنْتَ تُحَدِّثُ أَخَاكَ لَا تَلْتَقِئُ إِلَى غَيْرِهِ فَتُعْطِيهِ مِنْ الْأَدَبِ مَا لَا تُعْطِينِي فَيَبْسُ الْعَبْدُ عَبْدٌ يَكُونُ كَذَلِكَ» (همان، ۱۶۱-۱۶۰).	«قَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»

همان‌گونه که قابل مشاهده است، دیلمی علاوه بر گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» برخی احادیث قدسی را بدون سند ذکر می‌کند و از این جهت مطابق برخی پژوهش‌ها، ملاک وی، شهرت روایی در گردآوری احادیث است و از این جهت کتاب وی، جزء کتب درجه سوم شیعی به شمار آمده است (حسینی‌نیا و محمودی، ۱۴۰۲، ش، ۴۴۵).

همچنین بررسی احوال صاحبان منابع که این گزاره را نقل کرده‌اند مفید خواهد بود به‌ویژه شخصیت حافظ رجب بُرسی به جهت نقش قابل توجه او در انتشار این گزارش در سده‌های بعد از خود به‌گونه‌ای که شیخ حرعاملی در کتاب امل الآمل خاطرنشان کرده که رجب بُرسی شخصیت افراطی و چه‌بسا از غالیان است (حرعاملی، امل الآمل، ۲: ۱۱۷) و علامه مجلسی نیز برخی گزارش‌ها و احادیث موجود در آثار بُرسی نظیر مشارق الأنوار را حاوی مطالب موهم اشتباه و خلط صحیح و سقیم و غلوآمیز دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۱۰). همچنین دیدگاه عالمان و اندیشمندان متأخر نسبت به بُرسی خالی از شایبه نیست به‌گونه‌ای که سید محسن امین در اعیان شیعیه نسبت غلو و آموزه‌های مضر در آثارش (امین، ۱۴۰۳، ق، ۶: ۴۶۶) و همچنین هاشم معروف حسنی صاحب کتاب «الموضوعات فی الآثار و الاخبار» به دروغین بودن صدها حدیث مشارق الأنوار تذکر داده است (معروف حسنی، ۱۹۷۳، م، ۲۹۳). البته رجب بُرسی نه تنها در این گزاره که شمه‌ای از غلو را می‌نماید که در برخی اشعارش در مورد اهل بیت (ع) نیز رنگ و بوی غالیانه دارد به‌گونه‌ای که در برخی منابع از نشان داده شده که رجب بُرسی در شعر از «ابن فارض» از بزرگ‌ترین شاعران عرب و سراینده شعر «صوفیانه» در ادبیات عربی تقلید نموده است (مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی‌تا، ۴: ۱۵۸۱).

بنابراین هم در گزاره‌های حدیثی و همچنین پاره‌ای از اشعار حافظ رجب بُرسی شمه‌ای از آموزه‌های غلو دیده می‌شود و از این جهت عالمان قابل توجهی به این مسئله متذکر شده‌اند (حرعاملی، أمل الآمل، ۲: ۱۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱: ۱۰؛ امین، ۱۴۰۳ق، ۶: ۴۶۶) و از این جهت به نظر می‌رسد حافظ رجب بُرسی به برخی کتب عرفانی همچون اعتماد و تقلیدی که از ابن فارض داشته، در خصوص برخی آموزه‌های دینی داشته است. و از این جهت وی را می‌توان از کسانی دانست که نقش قابل توجهی در ورود برخی آموزه‌های صوفیانه و عرفانی به میراث روایی سده‌های بعد از خود دانست (طباطبایی، ۱۳۸۸ش، ۲: ۱۶۵). به گونه‌ای که از برخی روایات متفرد رجب بُرسی به واسطه شخصیت‌هایی چون سیدحیدر آملی در جامع الأسرار منتقل شده که از جمله آن می‌توان به عبارت «أَنَا النُّقْطَةُ الَّتِي تَحْتَ الْبَاءِ» اشاره نمود (ر.ک: خدیاری، ۱۳۸۲ش، ۷۷).

بنابراین هیچ طریق قابل توجهی (هرچند سند ضعیف) برای تأیید عبارت «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» و انتساب به یکی از معصومان (ع) یافت نمی‌شود هر چند نباطی به نقل از پیامبر (ص) گزاره را بیان کرده است. از دیگرسو وجود تعابیری نظیر؛ «فِي بَعْضِ كُتُبِهِ»، «فِي بَعْضِ الْكُتُبِ»، «قَالَ ذَالْنُون» (از بزرگان صوفیه مصر) احتمال مأخوذ بودن اصل گزاره از آثار غیر اصیل اسلامی بیش از پیش تقویت می‌شود. شاهد دیگر اشاره سیدمحمد حسینی طهرانی در کتاب «الله‌شناسی» است که ضمن استفاده از تعبیر مورد بررسی، به نقلی از کعب الاحبار اشاره نموده که از جهت الفاظ متفاوت است (ر.ک: حسینی طهرانی، ۱۴۲۶ق، ۲: ۸۶) که دلایل متقن و شواهد بسیاری وجود دارد که نشانگر نقش آفرینی کعب در آلوده ساختن فرهنگ اسلامی از طریق روایات اسراییلی و دروغ پراکنی‌هایش در میان مسلمانان است (ذهبی، ۱۴۰۳ق، ۹۵). در ادامه ملاحظات فی‌الحدیثی به عبارت «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» خواهیم کرد.

۴. بررسی فقه‌الحدیثی گزاره «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

فقه‌الحدیث به عنوان یک دانش علاوه بر تبیین واژگان حدیث، در پی فهم معنای صحیح، عمیق و استنباط مطالبی نو از روایات است و در آن از مواردی چون مطلق، مقید، عموم، خصوص، داشتن معارض درباره حدیث بحث می‌شود (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۷ش، ۲). در ادامه به اختصار ملاحظات فی‌الحدیثی ارائه می‌شود.

۴-۱. اضطراب در متن گزاره «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

در اصطلاح به حدیثی مضطرب گویند که به گونه‌های مختلفی نقل شده است و هیچ‌کدام بر دیگری ترجیح ندارد (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ۹۰). برای نمونه در برخی منابع، گزاره با تعبیر «عبدی» (سمرقندی، ۱۴۲۱ ق، ۳۷۱؛ خرگوشی، ۱۴۲۷ ق، ۴۸۷) و در پاره‌ای با «یا ابن‌آدم» (غزالی، ۱۴۱۶ ق، ۵۶۹؛ سهروردی، ۱۳۷۵ ش، ۳: ۳۹۱) آغاز شده است. نمونه دیگر ترکیب «كُنْ فَيَكُونُ» است که در برخی گزارش‌ها اشاره‌ای به آن نشده است. برای نمونه و در جدول تحلیل محتوای زیر دو گزارش غزالی و سهروردی مورد مقایسه قرار گرفته است.

جدول ۳: مقایسه گزارش غزالی و سهروردی در خصوص گزاره «عَبْدِي أَطْعَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي»

عنوان کتاب	متن گزاره	اشتراک	اختلاف
مجموعه رسایل الإمام الغزالی	«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى يَا بَنَ آدَمَ اِعْمَلْ كَمَا أَمَرْتُكَ وَانْتَهَ عَمَّا نَهَيْتُكَ عَنْهُ أَجْعَلْكَ حَيًّا لَا تَمُوتُ أَبَدًا وَ أَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَبَدًا وَإِذَا قُلْتَ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» (ص ۵۶۹).	«أجعلك حيًّا لا تموت»	کن فیکون
رسایل شیخ اشراق	«يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُكَ لِلْبَقَاءِ وَأَنَا حَيٌّ لَا أَمُوتُ أَطْعَنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَانْتَهَ عَمَّا نَهَيْتُكَ أَجْعَلْكَ مِثْلِي حَيًّا لَا يَمُوتُ» (۳: ۳۹۱).	«أجعلك حيًّا لا تموت»	-

وجه امتیاز غزالی نسبت به سهروردی در گزارش حدیث، عبارت «وَإِذَا قُلْتَ لِلشَّيْءِ كُنْ فَيَكُونُ» است که اشاره به «امر الهی» «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» دارد و از این جهت مشاهده می‌شود، در متن منتخب از رسایل شیخ اشراق همچون برخی منابع (ر.ک: خرگوشی، ۱۴۲۷ ق، ۴۸۷؛ آملی، ۱۴۲۶ ق، ۲۰۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ ق، ۶) اشاره‌ای به «کن فیکون» نشده است. همچنین در گزارش سیدحیدر آملی برخلاف بسیاری از گزارش‌ها که فعل امر «أطعنی» بکار رفته، از فعل «أحببنی» استفاده شده است (آملی، ۱۴۲۶ ق، ۲۰۴).

هرچند در برخی گزارش‌ها افعالی چون: «اعمل» و «انته» به کار رفته است (ر.ک: غزالی، ۱۴۱۶ ق، ۵۶۹؛ سهروردی، ۱۳۷۵ ش، ۳: ۳۹۱). در گزارش نباطی هیچ فعلی نظیر «أطعنی» و «اعمل» در متن عبارت وجود ندارد و تنها به وجود چنین بندگانی اشاره شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا أَطَاعُوا اللَّهَ فَأَطَاعَهُمْ يَقُولُونَ لِلشَّيْءِ بِأَمْرِ كُنْ فَيَكُونُ» (نباطی، ۱۳۸۴ ق، ۱: ۱۶۹). بررسی‌ها نشان می‌دهد که گزارش‌ها از تعبیر «عَبْدِي أَطْعَنِي...» از آشفتگی برخوردار است به گونه‌ای که آن را می‌توان متن مضطرب دانست.

۲-۴. تعارض با آیه قرآنی «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»

در قرآن به تباین باری تعالی با ماسوای او اشاره شده است: «فَاطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُوكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (الشوری: ۱۱). لازم به ذکر است که مدلول عبارت «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» با توجه به توالی الفاظ «ک» و «مثل» محل اختلاف مفسران و ادیبان است. ابن قتیبه دینوری واژه «مثل» را بر اساس استفاده عرب در مقام «نفس» دانسته است (ابن قتیبه، ۱۳۹۸ق، ۳۹۱). مفسرانی نظیر زمخشری، «مثل» را همان «ذات» می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۲۱۲). هرچند برخی کاربرد «ک» و «مثل» را در آیه جهت تأکید عنوان کرده‌اند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۲۵: ۸).

بر اساس نتایج پژوهشی در بررسی ادبی و تفسیری آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، «ک» و «مثل» در آیه به هیچ عنوان زاید نبوده به‌گونه‌ای که لفظ «ک» عهده‌دار نفی تشبیه از بعض صفات و لفظ «مثل» عهده‌دار نفی تشبیه از ذات حق تعالی است (دهقان‌باغی، ۱۳۹۹ش، ۴۹). بر اساس مختصر بیان فوق، تعارضی میان مفاد آیه و گزاره «... تَكُونُ مِثْلِي» خصوصاً با عنایت به تحلیل معنای «مثلیت» مشاهده می‌شود.

۳-۴. تعارض با ادبیات توحیدی معصومان (ع)

مفاد عبارت «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» با برخی روایات اهل بیت عصمت (ع) نیز به‌نوعی در تعارض است. برای نمونه در کتاب التوحید شیخ صدوق، باب «التوحید ونفی التشبیه» اولین روایت، خطبه‌ای از امیرمؤمنان علی (ع) است که در آن آمده است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَلَا تَنْقُضِي عَجَائِئُهُ؛ لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنْ. الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيَكُونِ فِي الْعِزِّ مُشَارَكًا، وَلَمْ يُولَدْ فَيَكُونِ مَوْرُثًا هَالِكًا، وَلَمْ يَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ فَتُقَدَّرْهُ سَبْحًا مَائِلًا [مُمَائِلًا] ... الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ كَمِثْلِهِ» (صدوق، ۱۳۹۸ق، ۳۱). حضرت در این خطبه، دست کم دو بار به نفی مثلیت میان خالق و مخلوق پرداخته است. به‌گونه‌ای که در بخش اول خطبه این عدم مثلیت میان باری تعالی و ماسوای او به جهت ابداع «كُنْ فَيَكُونُ» اشیاء به‌واسطه خداوند است با این توضیح که در ایجاد بر پایه فاعلیت امری «كن فيكون» نیازی به ماده اولیه نبوده و شی ایجاد شده بر پایه كن فيكون سنخیت و مثلیتی با خالق خود ندارد. همچنین حضرت در خطبه غدیر نیز فرمود: «الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ إِذْ كَانَ الشَّيْءُ مِنْ مَشِيئِهِ فَكَانَ لَا يُشَبِّهُهُ مَكُونُهُ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۷۵۳).

حضرت در این بخش از خطبه «مثلیت» را بین خداوند و مخلوقات به این دلیل نفی نموده که ماسوای خداوند بر اساس اراده و مشیت باری تعالی ایجاد شده و از این جهت هیچ سنخیت و مثلیتی بین او و ماسوایش نمی‌تواند باشد. در روایتی از امام صادق (ع) که زرارہ بن اعین آن را نقل می‌کند چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقُ مِنْهُ وَ كُلُّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۸۳) که در آن به بینوینیت و نفی مثلیت بین خالق و مخلوق اشاره رفته است. در دعای افتتاح منقول از امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) می‌خوانیم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا مُضَادَّ لَهُ فِي مُلْكِهِ، وَلَا مُنَازِعَ لَهُ فِي أَمْرِهِ، وَلَا شَبَّهَ لَهُ فِي خَلْقِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَا رَادَّ لَأَمْرِهِ، وَلَا دَافِعَ لِقَضَائِهِ، لَيْسَ لَهُ ضِدٌّ وَلَا يَنْدُ وَلَا عِدْلٌ وَلَا شَبَّهٌ وَلَا مِثْلٌ...» (ابن‌طاووس، ۱۴۱۵ق، ۱۸۲).

همچنین در دعایی که ابن‌طاووس آن را به پیامبر اکرم (ص) نسبت داده، آمده است: «وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ - لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (ابن‌طاووس، ۱۴۱۱ق، ۸۶) که در این فراز از دعا عدم سنخیت و مثلیت خدا با هیچ چیزی دیگر، در کنار فاعلیت خلقی و امری (کُنْ فَيَكُونُ) خداوند آمده است به‌گونه‌ای که با نفی حضرت ابتدا با نفی مثلیت و مشابَهت، فاعلیت امری خداوند یا به تعبیر دیگر «کن فیکون» را مطرح نموده است. بنابراین در ادبیات توحیدی ائمه اهل بیت (ع) در مسأله خداشناسی با نفی مثلیت و مشابَهت، تباین دوسویه‌ای میان خالق و مخلوق استنباط می‌شود به‌گونه‌ای که حضرت امام صادق (ع) به صراحت فرمود: «لَا يَلِيْقُ بِالَّذِي هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُبَایِنًا لِكُلِّ شَيْءٍ مُتَعَالِيًا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۴۸)؛ خالق همه چیز را نمی‌سزد مگر این‌که مخالف با همه چیز، و متعالی از وجود همه اشیا باشد.

آنچه در احادیث و ادبیات معصومان (ع) مشاهده می‌شود نفی «مثلیت»، «سنخیت» و «مشابَهت» از باری تعالی است چه این‌که «مِثْل» و «مِثْلِیت» در ادبیات عرفانی همان «نمونه خویش» است (سعادت‌پرور، ۱۳۸۲ش، ۷: ۱۹۵) معنایی که در ادبیات توحیدی ائمه اهل بیت (ع) به شدت نفی شده است.

۴-۴. تعارض با مفاد احادیث (کن فیکون تنها مختص باری تعالی)

امام علی (ع) در روایتی و مستند بر بداهت عقلی، می‌فرماید: «كُلُّ صَانِعِ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۵)؛ یعنی به حکم

عقل باید بپذیریم که فاعلیت یک فاعل از دو حال خارج نیست؛ یا آن فاعل، «چیزی را از چیزی» به وجود می‌آورد یا این که آن فاعل و صانع می‌تواند «یک چیز را بدون هیچ چیز دیگر سابق بر او» ایجاد نماید؛ نوع اول همان «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» و نوع دوم «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» است. از طرفی فاعلیت نوع دوم «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ»، انحصار و اختصاص به خدا دارد و ماسوی الله، تنها و فقط فاعلیت و صانعیت نوع اول «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» را دارا است. لازم به ذکر است که خداوند هر دو فاعلیت را دارد اما نوع دوم تنها به وی اختصاص دارد.

در روایتی از امام رضا (ع) نیز به اختصاص فاعلیت امری «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» به خداوند تأکید شده است: «إِنَّ كُلَّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ، وَاللَّهُ الْخَالِقُ اللَّطِيفُ الْجَلِيلُ خَلَقَ وَصَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۱۸)؛ حضرت در این روایت از ادات حصر استفاده نموده و فاعلیت و صانعیت را در دو حالت منحصر کرده است: «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ» و «صُنْعُ الشَّيْءِ لَا مِنْ شَيْءٍ» که حالت دوم را در انحصار خداوند دانسته است. بنابراین خداوند علاوه بر خلق یا همان «صُنْعُ الشَّيْءِ مِنْ شَيْءٍ»، دارای اختصاص ویژه‌ای به نام امر «کن فیکون» است. ذکر این نکته حایز اهمیت است که در گنجینه روایی ائمه اهل بیت (ع) در سبک‌ها و قالب‌های مختلفی نظیر؛ خطبه، ادعیه، مناظره، نامه و با واژگان و تعابیر فنی خاصی به امر الهی «کن فیکون» اشاره شده است. برای مثال ادعیه ائمه اطهار (ع) ظرفیت بالایی در ارایه معارف هستی‌شناسی و خداشناسی دارد و ذکر واژگانی نظیر؛ «ابداع»، «مُبدی» در ادعیه معصومان (ع) همچون دعای جوشن کبیر به امر الهی «کن فیکون» اشاره دارد و برخی پژوهش‌ها از تقابل معارف هستی‌شناسی و خداشناسی مستخرج از ادعیه به جهت بسامد مفهومی بالا و تأکید بر امر الهی «کن فیکون» با آموزه‌های فلسفی (نظریه صدور) حکایت می‌کند (ر.ک: عسکری و فرشادینا، ۱۴۰۱ش، ۱۳۳).

در قالب خطبه‌ها نظیر خطبه فدکیه حضرت زهرا (س) به «امر الهی» به گونه‌ای ویژه اشاره شده است: «ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمْثَلَهَا» (ابن طیفور، بی‌تا، ۱۵). حضرت از آفرینش و فاعلیتی سخن می‌گوید که در آن، ایجاد،

۱. در دعا خداوند به عنوان مُبدئ (آغاز دهنده) اما در نظریه صدور به عنوان مبدأ (آغاز) و مصدر شناخته می‌شود. در نظریه فیض، موجودات از ذات حضرت حق صادر و تراوش می‌شوند و اراده صفت ذات خداوند است اما بر اساس فاعلیت امری و خدای مُبدئ ادعیه، اراده صفت فعل خداوند است و هرگاه اراده کند، چیزی وجود می‌یابد برخلاف صدور دائمی و بر نحو حتمیت موجودات در نظریه فیض. از طرفی خداوند مُبدع در ادعیه بدون الگو، مایه و بر اساس اراده و فاعلیت امری موجودات را ابداع می‌کند اما در صدور خداوند به عنوان مبدأ و مفیض بر اساس حتمیت و نه بالا راده تنها افاضه فیض می‌کند (عسکری و فرشادینا، ۱۴۰۱ش، ۱۴۵).

«بدون ماده و مایه اولیه» و همچنین «بی مثال و الگو» است. چنانچه این نوع از فاعلیت منحصر به خداوند نباشد، این گونه تبیین از معصوم (ع) در تحمید و تسبیح الهی در آغاز یک خطبه راهبردی، تاریخی و سیاسی معنا و توجیهی نخواهد داشت. نمونه دیگر خطبه امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در جنگ صفین است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا مَن شَيْ كَانْ وَلَا مَن شَيْ خَلَقَ مَا كَانْ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۳۴)؛ حضرت بعد از ستایش خداوند واحد احد، بلافاصله واژه «صمد» را ذکر و در ادامه خاطر نشان کردند که خداوند صمد، از چیزی خلق نشده (خداوند) و نه از چیزی که پیش‌تر بود. در پژوهشی، در امکان سنجی معنای «كُنْ فَيَكُونُ» برای واژه «صمد» بیان شده است: «مشاهده معنای صنع الهی و فاعلیت امری «كن فيكون» برای واژه «صمد» در متون لغوی، روایی و تفسیری، وجود اهداف هستی-خداشناسی در حیطه‌های معرفتی ذات، صفات، اسماء و افعال خداوند در سوره توحید، و همچنین صفت فعل بودن «صمد»، معنای كُنْ فَيَكُونُ «صنع لا مِن شَيْ» را برای «صمد» ممکن می‌سازد» (مولایی‌نیا و فرشادینا، ۱۴۰۲ش، ۱۱۵).

در سوره توحید که به‌طور انحصاری، صفات خداوند تبیین می‌شود و به تعبیر عامیانه شناسنامه خداوند است، واژه «صمد» به معنای «كُنْ فَيَكُونُ» شاخصه عمده فاعلیت الهی در مقوله آفرینش و ایجاد پدیده‌ها است. بنابر آنچه بیان شد، در روایات معصومان (ع) «كُنْ فَيَكُونُ» اختصاص به خداوند و به آن تأکید شده است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج ارزیابی سندی و فقه‌الحديثی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» عبارتند از:

۱- گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» از جهت سندی، هیچ طریق قابل اعتنایی که انتساب آن را حداقل به یکی از ائمه اهل بیت (ع) ثابت کند، یافت نشده است. کهن‌ترین منبعی که اشاره به حدیث نموده، تنبیه‌الغافلین سمرقندی است. حافظ رجب بُرسی عارف شیعی قرن هشتم و متهم به غلو، ضمن بیان حدیث در کتاب مشارق أنوارالیقین، مرجع پر استنادی برای این گزاره در دوره‌های بعدی به شمار می‌آید. این در حالی است که ارزیابی اختصاری افراد و آثار ناقل گزاره مورد بررسی، نظیر بُرسی که در شعر از افرادی نظیر ابن‌فارض، از بزرگ‌ترین شاعران عرب و سراینده شعر صوفیانه تقلید نموده، در برخی آموزه‌های روایی نیز از برخی آموزه‌های عرفانی و صوفی استفاده نموده است.

۲- ملاحظات فقه الحدیثی نشان داد، گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» از اضطراب متن، تعارض با آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»، تعارض با ادبیات توحیدی معصومان (ع) همچون تباین خالق و مخلوق و نفی هر گونه «سنخیت»، «مثلیت» و «مشابَهت» و همچنین تعارض با مفاد احادیث (کن فیکون تنها مختص باری تعالی) رنج می برد.

۳- گزارش شاذ و متفرد نباطی صرف نظر از مرسل بودن آن، می توان چنین آن را تأویل نمود که خداوند خواسته بندگان شایسته خود را به واسطه «دعا»، «اجابت» و «کن فیکون» می کند که نقش بندگان در این راستا، تنها به درخواست محدود می شود نه آن گونه که بخشی از قدرت «کن فیکون» را دارا شوند.

۴- ارزیابی سندی و فقه الحدیثی گزاره «عَبْدِي أَطْعَمَنِي أَجْعَلْكَ مِثْلِي» نشان می دهد عبارت مذکور نمی تواند از ایمه معصومان (ع) صادر شده باشد و این فرضیه را بیش از پیش تقویت می کند که از منابع غیر اسلامی با صبغه ی صوفیانه و غالبانه به منابع اسلامی و میراث روایی وارد شده است.

دسترسی به داده ها

داده های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می دارند که هیچ گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

- قرآن کریم.
- آملی، حیدر بن علی، جامع الأسرار و منبع الأنوار، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۶ق.
- ابن درید، محمد بن حسن، جمهرة اللغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۷م.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، الذروع الواقیة، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، مهج الدعوات، قم، دار الذخایر، ۱۴۱۱ق.
- ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، مصر، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اخوان الصفا، رسایل اخوان الصفاء و خلاق الوفاء، بیروت، الدار الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.

باردن، لورنس، تحلیل محتوا، ترجمه: ملیحه آشتیانی و محمد یمنی دوزی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵ش.

بُرسی، حافظ رجب، مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (ع)، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بی تا.

ترکمانی قمی، علی قلی خان، زبور العارفين، بی جا، کتابخانه مجازی فقاقت، بی تا.

جامی، عبدالرحمن، أشعة اللمعات، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۳ش.

جعفر بن محمد صادق (ع)، مصباح الشریعة، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۰ق.

حرعاملی، محمد بن حسن، الجواهر السنية في الاحادیث القدسية، بیروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بی تا.

حرعاملی، محمد بن حسن، أمل الآمل في علماء جبل عامل، بغداد، مكتبة الأندلس، بی تا.

حسني، هاشم معروف، الموضوعات في الآثار و الأخبار، بیروت، دارالکتب اللبنانی، ۱۹۷۳م.

حسینی طهرانی، محمد حسین، الله شناسی، مشهد، علامه طباطبائی، ۱۴۲۶ق.

حسینی نیا، سید محمد رضا، و مهدي محمودی. "اعتبارسنجی کتاب «ارشاد القلوب الى الصواب»"، پژوهش های قرآن و حدیث ۵۶، ۲ (۱۴۰۲ش)، ۴۴۵-۴۶۷.

خدا یاری، علی نقی. "رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الأسرار". علوم حدیث، ۲۸ (۱۳۸۲ش): ۶۵-۹۶.

خرگوشی، عبدالملک بن محمد، تهذیب الاسرار فی اصول التصوف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۷ق.

دهقان باغی، سید روح الله. "تفسیر ادبی نوین در فهم معنای آیه لیس کمله شی". مطالعات تفسیری ۱۱، ۴۴ (۱۳۹۹ش): ۴۵-۶۲.

دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.

ذهبی، محمد حسین، الاسریلیات في التفسیر و الحدیث، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غریب القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.

ربانی، حسن، بررسی اعتبار احادیث مرسل، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.

رضوی، مرتضی، دو دست خدا، و سایت بینش نو؛ پایگاه نشر آثار آیت الله مرتضی رضوی، ۱۳۸۷ش، نشانی: <https://binesheno.com/>

روشن ضمیر، محمد ابراهیم، سید علی دلبری، و هادی مروی. "اعتبارسنجی و تحلیل گزاره «لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ وَلَا سَرَفٌ فِي الْخَيْرِ»". مطالعات فهم حدیث ۱۱، ۲۱ (۱۴۰۳ش)، ۱۰۷-۱۲۶. doi: 10.30479/

mfh.2024.20285.2366

زمخشري، جارالله، الكشف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.

سعادت پرور، علی، جمال آفتاب و آفتاب هر نظر؛ شرحی بر دیوان حافظ، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۸۲ش.

سمرقندی، نصر بن محمد، تنبیه الغافلین بأحادیث سید الأنبیاء والمرسلین، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۲۱ق.

سهروردی، یحیی، رسایل شیخ اشراق، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵ش.

شبستری، محمود، رساله حق یقین (حق یقین فی معرفة رب العالمین)، تهران، یلدا قلم، ۱۳۸۲ش.

شریفی، عباس، محمد رضا شاه سنائی، و عباس اسماعیلی زاده. "بررسی سندی و دلالتی روایات «الصَّدَقَةُ مِنْ أَوْسَاخِ أَيْدِي النَّاسِ»". مطالعات فهم حدیث ۱۰، ۲۰ (۱۴۰۳ش): ۸۹-۱۰۸. doi: 10.30479/

mfh.2024.19531.2319

شکر، عبدالعلی، هادی عبیدادی، و یوسف فرشاد نیا. "انگاره انتساب «فرزند» و «ولادت» به خدا، و نقد لوازم آن بر اساس آیات قرآن". پژوهشنامه معارف قرآنی ۱۲، ۴۷ (۱۴۰۰ش): ۲۵۵-۲۸۶.

صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.

صدوق، محمد بن علی، التوحید، قم، منشورات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.

صدوق، محمدبن علی، عیون أخبار الرضا(ع)، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات اسماعیلیان، ۱۳۷۲ش.

طباطبایی، سیدمحمدکاظم، تاریخ حدیث شیعه ۲(عصر غیبت)، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۸ش.

طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمدبن حسن، مصباح المتهجد، بیروت، مؤسسة فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.

طوسی، محمدبن محمد، اخلاق محتشمی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

عسگری، انسیه، و یوسف فرشادنیا. "تأثیر دعا در استخراج گزاره‌های معرفتی (بررسی موردی: هستی‌شناسی و خداشناسی)". مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۲۶، ۹۰(۱۴۰۱): ۱۳۳-۱۵۰.

عطار نیشابوری، فریدالدین، لسان الغیب، تهران، سنایی، ۱۳۷۶ش.

غزالی، محمدبن محمد، مجموعه رسائل الإمام الغزالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۶ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بیروت، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۰ق.

فرشادنیا، یوسف. "بررسی مبانی هستی‌آفرینی خدا در احادیث اهل بیت (ع)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمدعلی تجری، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، ۱۴۰۲ش.

کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

مدیرشانه‌چی، کاظم، درایه الحدیث، قم، اسلامی، ۱۳۷۷ش.

مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، بی‌تا.

مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، قم، زایر، ۱۳۸۹ش.

ملکشاهی‌صفت، مصطفی و همکاران، کنکاشی در چیستی و چرایی بسته بودن دست خدا در اندیشه یهود، اهواز، پژوهندگان راه دانش، ۱۳۹۷ش.

مولایی‌نیا، عزت‌الله، و یوسف فرشادنیا. "امکان‌سنجی معنای «كُنْ فَيَكُونُ» برای واژه «صَمَد»"، پژوهش‌های قرآنی ۲۸، ۱۰۶(۱۴۰۲ش)، ۱۱۵-۱۳۴.

نباطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحق التقدیم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۴ق.

نراقی، احمد، مستندالشیعه، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۵ق.